



پایان رؤیای کودکانه

سی و هفتمین جشنواره بین المللی فیلم کودک و نوجوان به ایستگاه پایانی رسید

بر زمین مانده های جشنواره امسال

مقایسه با سایر قسمت های جشنواره، عملکرد نسبتاً بهتری داشت؛ هرچند بسیاری از برنامه های که در فهرست رسمی آمده بود، در عمل برگزار نشد. کار جالب دیگری که انجام شد، نمایش فیلم های قدیمی تر مثل «دونده» و «باشو، غریبه کوچک» بود که نسخه های ترمیم شده شان آکران شد. اما سؤال اینجاست: اگر قرار بود سالن کوچکی با ظرفیت پانزده نفر برای این آکران ها در نظر گرفته شود، چرا اصلاً چنین برنامه ای طراحی شد؟ وقتی قرار نیست مخاطبی وجود داشته باشد و نمایش ها بی سروصدا برگزار می شوند، این کار بیشتر شبیه رفع تکلیف است تا اقدامی فرهنگی.

بی نظمی در مدیریت و اجرا

این یک قانون نانوشته است که به جداول برنامه سینماهای جشنواره اعتماد نکنید! متأسفانه امسال این جمله بیش از هر سال مصداق پیدا کرد. بی نظمی در جدول نمایش ها، تغییر ناگهانی برنامه ها، اطلاع رسانی ضعیف و اشتباهات تکراری باعث شد حتی خبرنگاران و داوران کودک نیز در برخی موارد سردرگم شوند. این در حالی است که انتظار می رفت پس از سال ها تجربه، ساختار اجرایی جشنواره منسجم تر و حرفه ای تر عمل کند. در چنین شرایطی، نه رسانه ها توانستند پوشش درستی از جشنواره ارائه دهند و نه مخاطبان اعتماد کردند که برنامه ها طبق جدول پیش بروند.

پیام انسانی و اجتماعی؛ حضوری نمادین

هرچند امسال بخشی از جشنواره به موضوع مقاومت و کودکان فلسطین اختصاص داشت، اما این حضور بیشتر نمادین بود تا واقعی. پرداختی عمیق، احساسی و هنرمندانه به این موضوع دیده نمی شد و فیلم ها در سطح شعار باقی ماندند. جشنواره در ایفای نقش فرهنگی و اجتماعی خود، به ویژه در شرایطی که جهان کودک بیش از همیشه محتاج پیام صلح و همدلی است، توفیق چندانی نداشت.

نتیجه

جشنواره امسال، بیش از هر چیز یادآور فاصله ای بود میان آنچه باید باشد و آنچه هست. با این حال، همین که هنوز سینمای کودک در تقویم فرهنگی ما جایی دارد، امیدی برای فرداست؛ به شرط آنکه مسئولان فرهنگی، این جشنواره را نه به عنوان مراسمی تکراری، بلکه فرصتی برای بازسازی ارتباط نسل ها با رؤیای کودکی ببینند.

سالن حضور نداشتند. ضعف ها در این بخش آن قدر محسوس بود که حتی نمی شود از تعامل بین فیلم سازان داخلی و خارجی سخن گفت. بخش بین الملل که می توانست فرصتی برای تبادل فرهنگی و دیده شدن آثار ایرانی در سطح جهانی باشد، عملاً حذف شده به نظر می رسید. اینجا هم شاید باز همان فیلم «بچه مردم» باشد که دست جشنواره را بگیرد و آبروی آن را حفظ کند؛ اما واقعیت این است که دیگر نمی توان از جشنواره ای که قرار بود بهترین جهانی سینمای کودک ایران باشد، چنین انتظاری داشت.

کارگاه هایی که برگزار نشدند

یکی از دلخوشی های ما در جشنواره های سال های گذشته، برگزاری کارگاه های تخصصی برای کودکان، نوجوانان و علاقه مندان فیلم سازی بود. اما امسال حتی در این بخش نیز اتفاق خاصی نیفتاد. تنها یک کارگاه برگزار شد که اطلاع رسانی درستی درباره اش انجام نگرفته بود و بسیاری از مخاطبان از آن بی خبر ماندند. انتظار می رفت این کارگاه ها، حداقل خلاقیات کم کیفیت را جبران کنند و بستری برای آموزش و پرورش نسل جدید فیلم سازان باشند، اما چنین نشد.

سانس های مردمی در دورترین نقاط شهر

متأسفانه سینماهایی که برای سانس های مردمی انتخاب شده بودند، در دورترین نقاط ممکن شهر یعنی «شهر رویاها» و «سیتی سنتر» قرار داشتند. فاصله زیاد این مراکز از بافت مرکزی شهر باعث شد فروش فیلم ها پایین باشد و مردم تمایلی برای رفتن به آن مکان ها نداشته باشند. فیلم ها نه تنها فروش قابل توجهی نداشتند، بلکه حال و هوای جشنواره ای هم در آن سالن ها احساس نمی شد. شور مردمی جشنواره که همیشه یکی از نقاط قوتش بود، امسال تقریباً به کلی از میان رفت.

حال و هوای شهری؛ نیمه جان، اما امیدوارکننده

هرچند از خود جشنواره غفلت شده بود، اما تا حدی برنامه های جنبی در محله ها و شهر، دست و پا شکسته اجرا شد. فارغ از کیفیت متفاوت برنامه ها، در چهارباغ نیز اجراهایی برگزار شد که مردم از آن استقبال کردند. این بخش، در

امسال با ذوق به استقبال جشنواره ای رفتیم که با دلخوری و انتقادهای ریز و درشت آن را به پایان رساندیم؛ چون نه تنها انتظاراتمان از جشنواره برآورده نشد، بلکه برخی از موضوعات ابتدایی که توقع داشتیم و بدیهی بود که باید رخ بدهد، انجام نشد. در حقیقت، جشنواره بین المللی فیلم های کودکان و نوجوانان امسال، در حالی به پایان رسید که بسیاری از انتظاراتی که از آن می رفت، محقق نشد. شور و نشاطی که در خاطره جمعی از جشنواره های گذشته مانده بود، امسال تنها در چند قاب محدود تکرار شد و بخش قابل توجهی از برنامه ها نتوانستند جایگاه واقعی این جشنواره را احیا کنند.

فیلم های بی رفق و کم تعداد

اگر «بچه مردم» نبود که برای جشنواره کودک آبروداری کند، تقریباً می توان گفت به جز اینکه فیلم ها کم بودند، کیفیتشان نیز پایین تر از حد انتظار بود. البته این نکته مثبت است که امسال فیلم های نوجوان بیشتر از کودک بودند، اما در کل تعداد اندک فیلم ها بزرگ ترین ضعف جشنواره محسوب می شد. فیلم های حاضر در بخش مسابقه نتوانستند بار محتوایی و هنری جشنواره را بالا ببرند. بیشتر آثار، روایت های تکراری از دوستی، خانواده و دغدغه های نوجوانانه بودند که بدون خلاقیت بصری یا روایت تازه ای ارائه شدند. در چنین شرایطی، طبیعی است که تنها یک فیلم متفاوت، مثل «بچه مردم»، بتواند توجه مخاطبان و منتقدان را به خود جلب کند و به نوعی بار جشنواره را به دوش بکشد.

حضور غایب بخش بین الملل

وقتی در سالن سینما ایستاده بودیم، گاهی افرادی را می دیدیم که با لباس هایی متفاوت از دیگران وارد می شدند و به سمت یکی از سالن های سینما می رفتند. سهم ما از بخش بین الملل همین بود: چند رفت و آمد کوتاه، چند عکس یادگاری از داوران خارجی و چند سانس محدود از فیلم هایی که حتی خود داوران بین الملل هم در زمان آکرانشان در



مریم سادات موسوی
خبرنگار



صفحه‌ان زیبا

شماره ۵۲۰۹

۱۲ / ۰۷ / ۱۴۰۴

پنجشنبه



سیده زنگنه نظام‌الدین خبرنگار

روز گذشته، پروانه‌های پریها هوی سی‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم کودک و نوجوان به خانه‌شان بازگشتند و جوایز به برگزیدگان اهدا شد و این دوره از جشنواره چم‌دانش را بست و رفت تا سال آینده، به روز هار جشنواره و رویداد بزرگ فرهنگی هنری، پایان جشنواره مصادف است با آغاز آسیب‌شناسی‌ها و نقدها و خدایوت‌ها از جانب اهالی رسانه و کارشناسان و قرن‌ناتسان.

نگاهی کوتاه به آمارها و اعداد این دوره از جشنواره فیلم کودک و نوجوان با دوره قبلی‌اش دلسردی و افسوس در پی دارد؛ چراکه سفره جشنواره نسبت به دوره قبل عملاً کوچک‌تر شده است. فیلم‌های بلند داستانی بخش مسابقه ملی که در سال گذشته ۱۳ عدد بودند، امسال با کاهش چشمگیر به هشت عدد رسیده و از میان این هشت عدد، سه فیلم «زیبا صدایم کن» و «چشم‌بادومی» و «بچه مردم» در جشنواره اخیر فجر اکران شده بودند و این کاهش، حرف‌های زیادی برای گفتن دارد؛ همچون پول‌سازنودن فیلم کودک و نوجوان و شکستش در رقابت با فیلم‌های کم‌دی که سال‌هاست گیسه را قبضه کرده‌اند، بی‌توجهی مدیران به این طیف سنی و یک دلیل دردناک‌تر: شکست فیلم داخلی در برابر فیلم‌های کودک و نوجوان تولید خارج.

این افت آماری در بخش‌های دیگر جشنواره نیز دیده می‌شود. در بخش فیلم‌های بلند دوره گذشته ۱۴ اثر به روی پرده رفتند و این رقم در جشنواره سی‌وهفتم به ۱۲ رسید. فیلم‌های کوتاه اکران‌شده نیز از ۲۶ اثر در سال گذشته به ۱۵ اثر در سال جاری کاهش یافت که همگی حاکی از افول سینمای کودک‌اند.

افول دردناک اقتباس

اما در این یادداشت به دنبال بررسی یک نقطه افول‌یافته دیگریم: اقتباس؛ البته از کتاب‌ها، نه چیز دیگری.

ببینید



تکرار روزهای غریبانه اقتباس

چرا فیلم‌سازان مستقل و غیرمستقل از فرصت اقتباس از آثار داستانی استفاده نمی‌کنند؟



فیلمی که سال گذشته داوران کودک و نوجوان، پروانه زرین را روی شانه‌اش نهادند، «باغ کپانوش» بود که اثری اقتباسی بود با همین نام از نویسنده‌ای ایرانی، منتشرشده در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. فیلم دیگر نیز «شنگول و منگول» بود که همان‌طور که می‌دانیم، اقتباسی است از افسانه‌ای قدیمی به همین نام.

امسال هم ظاهراً دو فیلم اقتباسی بیشتر در جدول دیده نمی‌شود؛ اول، «زیبا صدایم کن» که فیلمی است با اقتباس آزاد از کتابی به همین نام، باز هم از نویسنده‌ای ایرانی و باز هم منتشرشده در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. پویانمایی «افسانه سپهر» نیز ظاهراً تأثیرگرفته از ماجراهای هفت‌خون رستم و مبارزه رستم و اسفندیار و قصه‌اش در نزدیکی کوه دماوند اتفاق می‌افتد و فیلمنامه‌اش با الهام از افسانه‌های ایرانی نوشته و تولید شده است.

در بخش فیلم‌های کوتاه نیز فیلم «به رنگ انار» اقتباسی است از یک داستان کوتاه به نام «دوربین فیلمبرداری» نوشته هوشنگ مرادی کرمانی. ماجرای اقتباس همینجا متوقف می‌شود و دیگر اثری اقتباسی در بخش فیلم‌های بلند و کوتاه نمی‌بینیم.

از اینجا به بعد، تکه‌پاره‌های ذهن نگارنده روی کاغذ ریخته می‌شود.

۱. رد پای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نه فقط در دو سال اخیر، که در سال‌های دیرین نیز در تولید آثار اقتباسی پررنگ است. این نهاد با ارزش با تعاملاتش با فیلمسازان توانسته پلی محکم میان ادبیات و سینما بنا کرده و از سال ۱۳۷۵، بیش از صد کتابش را تبدیل به فیلم و پویانمایی و آثار تصویری کند؛ اما به نظر نگارنده، فیلمسازان مستقل و نهادهای سینمایی از این فرصت استفاده بهینه را نمی‌برند؛ چراکه قطعاً آثار بسیاری از این نهاد با ارزش روی زمین مانده که جان می‌دهند برای به تصویر کشیده شدن روی پرده نقره‌ای، چه به‌صورت آزاد، چه وفادار به اثر اصلی، در قالب‌های فیلم کوتاه و بلند و پویانمایی و حتی تئاتر.

۲. آکت‌چرا اقتباس؟ زیرا داستان اصلی یک بار موفقیتش را میان مخاطبان به نمایش گذاشته

است و بخشی از موفقیت تولید آن اثر در قالب اثر تصویری، تضمین شده است و باقی مراحل موفقیت به هنر تولیدکننده باز می‌گردد. دلیل دیگر وجود یک ایده آماده و جان‌دار است؛ می‌گویم جان‌دار، زیرا داستانی که در لباس کتاب به دست مخاطب می‌رسد با داستانی که در پوشش فیلمنامه تولید می‌شود، عمق و اثر بیشتری دارد. رمان‌ها و داستان‌های کوتاه و افسانه‌ها دریایی از مفاهیم و معانی و درونیات هستند؛ همان‌طور که کارگردان فیلم کوتاه «به رنگ انار» در گفت‌وگو با خبرنگاری اینبا گفته است: «سینما یا ادبیات متفاوت است و درونیات شخصیت‌ها را در سینما سخت‌تر از ادبیات می‌توان نشان داد. در ادبیات دست نویسنده باز است و درآوردن درونیات در سینما به سادگی امکان‌پذیر نیست. حرکات و اکت‌ها و اتفاقات در سینما راحت‌تر نمایش داده می‌شود؛ اما در داستان راحت‌تر می‌توان

حالات احساسی را توصیف کرد.» حال، تصور کنید این دو قالب با یکدیگر ترکیب شوند. تصور نتیجه‌اش هم دلگرم‌کننده است. ۳. به‌عنوان خبرنگار حوزه کتاب و کسی که از کودکی رمان و داستان بخشی از ساعات روزش را سپری کرده، می‌گویم تماشای یک فیلم اقتباسی، البته به شرطی که رمانش را قبل‌تر خوانده باشی، لذتی دوچندان دارد. اصلاً لذت اصلی را کسی می‌برد که کتاب آن فیلم را خوانده باشد، نه کسی که یک‌راست به سراغ تماشای فیلم رفته است. در تمام مدت تماشای فیلم، ذهن به دنبال شباهت‌ها و تفاوت‌های قصه‌ای می‌گردد که در کتاب خوانده یا قصه‌ای که الان به تصویر کشیده شده.

با دیدن شخصیت‌ها در قالب یک انسان واقعی ذوق می‌کنیم یا حتی گاهی به‌دلیل انتخاب نامناسب بازیگر و گریم ضعیف توی

و از ته دل آرزو کردم یک اثر تصویری از این شاهکار تاریخی فانتزی برای نوجوانان ایرانم تولید شود. قبل‌تر هم کتاب «لالایی برای دختر مرده» را از همین نویسنده خوانده بودم که آن هم در همین ژانر و با مضمونی بسیار آموزنده نوشته شده و آن هم قابلیت تبدیل به یک اثر تصویری را داشت. بعد از «دروازه مردگان» هم «تابوت سرگردان» را از شاه‌آبادی خواندم و همه آن توصیفات برای این کتاب هم جاری است.

نسبت به سال‌های قبل، اکنون کتاب‌های خوب و جذاب و سالمی در دسترس نوجوان ایرانی هست؛ از نویسندگان داخلی و خارجی که خوب، مضامین چریان‌یافته از ذهن یک نویسنده ایرانی سلامت و قربایت بیشتری با فرهنگمان دارد تا یک نویسنده خارجی. فیلمسازان کودک و نوجوان اگر می‌خواهند گیسه را به دست بیاورند و کاری برای بچه‌های این سرزمین انجام دهند، چسبند به کتاب‌های جذاب و پرفروش و پرمخاطب این عرصه و این لقمه آماده و جذاب را تبدیل به یک وعده جذاب‌تر کنند.

اصلاً اقتباس از یک کتاب جذاب و پرمخاطب که یک بار موفقیتش را ثابت کرده، وسوسه‌برانگیز و بهتر از تولید فیلمنامه‌ای نیست که عاقبتش نامعلوم است؟

۵. بررسی آمار فیلم‌های اقتباسی همه دوره‌های جشنواره فیلم کودک و نوجوان گزارشی جدا می‌طلبد و این نوشته مجال بررسی این مسئله را ندارد. از سوی دیگر، همان‌طور که بالاتر گفته شد، آمار فیلم‌های اقتباسی سال گذشته عدد ۲ و فیلم‌های اقتباسی امسال عدد ۳ را نشان می‌دهد. بدون در نظر گرفتن کیفیت این آثار و صرفاً مدنظر قراردادن کمیت، این توقع می‌رفت که شمار فیلم‌های اقتباسی امسال بیشتر باشد و این افزایش محسوس‌تر، تا خیالمان راحت شود که اقتباس جزو دغدغه‌های سیاست‌گذاران و برگزارکنندگان جشنواره در عمل بوده است، نه صرفاً در حرف و شعار و امید و آرزو؛ اما ظاهراً هر سال باید منتظر باشیم و ببینیم تا کی قرار است فرصت‌های اقتباسی از دست بروند و فیلمنامه‌هایی تولید شوند که از قوت و انسجام آثار ادبی بی‌بهره‌اند.

جشنواره‌های فرهنگی؛ فضایی امن برای نوجوانان

تقدیر مسؤلان؛ طراحی فضای امن برای شکوفایی فکر

در جشنواره اصفهان، مسؤلان فرهنگی و برگزارکنندگان نقش کلیدی دارند. ایجاد محیطی که نوجوان بتواند بدون فشار یا سانسور پرشگری کند و با آثار هنری تعامل داشته باشد، تنها با طراحی فضاهای امن و احترام به آزادی فکری ممکن می‌شود. دسترسی جغرافیایی و اقتصادی به چنین جشنواره‌هایی، نباید مختص یک گروه کوچک از خانواده‌ها باشد. مدرسه‌ها، انجمن‌های محلی و مراکز فرهنگی باید همکاری کنند تا نوجوان از هر محله‌ای بتواند به این رویدادها برسد.

فیلم‌های جشنواره، به ویژه آن‌هایی که موضوعات اجتماعی، محیط زیست یا روابط انسانی را مطرح می‌کنند، وقتی با کارگاه‌ها و میزگرد‌های مناسب همراه شوند، فرصتی می‌سازند تا نوجوان بعد از تماشای فیلم، نظر خود را با هم‌سالان و حتی کارگردان اثر به اشتراک بگذارد و چرخه سالم پرشگری شکل بگیرد.

کمتر اسیر آسیب؛ بیشتر درگیر ارزش‌ها

فضای فرهنگی سالم، مانند یک واکنس اجتماعی عمل می‌کند. هرچه نوجوان در محیط‌هایی حضور یابد که هنر، گفت‌وگو و اندیشه ارزشمند باشند، احتمال جذب او به فعالیت‌های خطرناک کمتر است. جشنواره اصفهان نشان داد که اگر والدین اعتماد کنند و مسؤلین بسترسازی کنند، نتیجه می‌تواند نسلی باشد که نه با زور کنترل می‌شود و نه بی‌هدف رها، بلکه خودش مسیر سالم را انتخاب می‌کند.

یک رویداد هرچقدر هم بزرگ، اگر به تجربه یک‌باره ختم شود، اثر ماندگار ندارد. والدین باید این فرصت را به جریان عادی زندگی نوجوان تبدیل کنند، مثل بازدید ماهانه از مرکز فرهنگی یا عضویت در فرهنگسرای رسانه یا نوجوان و یا باشگاه فیلم. مسؤلین نیز موظف‌اند فعالیت‌هایی مداوم و برنامه‌ریزی‌شده برای استمرار چنین تجربه‌هایی ایجاد کنند.

جشنواره سی‌وهفتم فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان، نمونه زنده‌ای از هم‌آفرینی بین خانواده و نهادهای فرهنگی است. والدینی که کمتر کنترل می‌کنند و بیشتر هدایت می‌کنند، نوجوانانی تربیت می‌کنند که در برابر آسیب‌ها مقاوم‌تر و در برابر زیبایی‌های جهان حساس‌ترند. مسؤلانی که با آفرینش فضاهای امن و اندیشه‌محور به پرشگری و رشد ذهنی جوانان کمک می‌کنند، سرمایه اجتماعی ما را برای سال‌های آینده افزایش می‌دهند. این رویداد نه تنها نمایش آثار هنری که تجسم یک فلسفه تربیتی است؛ اعتماد، تجربه و آزادسازی ظرفیت‌های فکری نسل آینده.

ساده، مختصر، مفید



برای بزرگداشت چهره‌هایی چون داریوش فرضیایی و زهره شکوفنده. در میان آیت‌ها، معرفی و تقدیر از «طراح لوح تقدیر جشنواره» هم از نکات جالب بود؛ بخشی که نشانه‌ای از دقت به پشت‌صحنه‌های جشنواره بود. حضور هنرمندان آشنا و دوست‌داشتنی دنیای کودک، از عمو پورنگ تا آقای مجری در کنار پوران درخشنده، محمد بحرانی و مجید مجیدی، حال و هوای اختتامیه را صمیمی‌تر و درخبرتر بچه‌ها کرد. سامان احتشام هم با اجرای موسیقی در دستگاه بیات اصفهان، حال و هوایی دلنشین به مراسم داد؛ ترکیبی از شور کودکانه و طعم اصیل موسیقی ایرانی. اما جدیدترین اتفاق اختتامیه امسال، حضور داوران نوجوان بین‌الملل بود. این بخش امسال برای نخستین بار به جشنواره اضافه شده بود. داورانی از کشورهای مختلف، نوجوانانی با نگاه‌های تازه و سلیقه‌های متفاوت، کنار هم نشستند تا درباره فیلم‌ها نظر بدهند. نه از زاویه دید کارشناس سینما، بلکه از دل همان نسلی که این فیلم‌ها برایشان ساخته می‌شود. جایزه آن‌ها به فیلم «بچه مردم» اهدا شد؛ فیلمی که به گفته خودشان، «هم خنده را بر لبان آورد و هم احساساتمان را به گریه نشانده». «اختتامیه امسال نشان داد که گاهی کافی است یک جمله‌ی ساده گفته شود؛ «اگر موفقید، دست بزنید» تا قفل تکرار باز شود و جشن، دوباره به معنای واقعی‌اش برگردد.



شیدا کریمی خبرنگار

اختتامیه سی‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم کودک و نوجوان، حال و هوایی دیگر داشت؛ انگار قرار بود بالاخره سالان از انجماد همیشگی سخنرانی‌ها بیرون بیاید و نفسی تازه کند. حامد جعفری، دبیر جشنواره، در ابتدای مراسم وقتی برای سخنرانی به صحنه دعوت شد یا یک پیشنهاد غافلگیرکننده آغاز کرد: «اگر با حذف سخنرانی‌ها موافقت، دست بزنید!» و همین جمله کافی بود تا صدای دست‌های کودکان و نوجوانان در سالن پیچید و برنامه از همان لحظه مسیر متفاوتی را در پیش بگیرد. امسال، خبری از نطق‌های طولانی و جدی نبود؛ جشن، رنگ جشن گرفت. سالن پر از هنرمندان بود و خوشبختانه برخلاف مراسم افتتاحیه، صندلی‌های ردیف‌های جلو خالی نمانده بود.

آیت‌های تصویری جشنواره با هوش مصنوعی ساخته شده بودند؛ خلاقانه، کوتاه و هوشمند. در طراحی هر آیت‌م تلاش شده بود تا قصه‌ای کوچک روایت شود، حتی

مرگ آرام یک رؤیا

درباره جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان (دوره ۳۷)



علی باقری
خبرنگار

من با این جشنواره بزرگ شدم. از همان سال‌هایی که هنوز به قید صندلی‌های سینما نمی‌رسیدم، فیلم‌های این جشنواره برایم شبیه رؤیا بودند؛ کارتون‌هایی که جهان را رنگی می‌کردند و من، در تاریکی سالن‌های اصفهان، خیال می‌کردم دنیا همین قدر روشن است. بعدتر، وقتی بزرگ‌تر شدم، خودم جزو داوران کودک و نوجوان بودم. همان سال‌هایی که ابتدای مهر همه می‌رفتند مدرسه و من با برگه داوری توی جیبم، میان سینما سپاهان و چهارباغ می‌چرخیدم، فیلم می‌دیدم، یاد می‌گرفتم و شب‌ها از شوق، نمی‌خوابیدم.

سال‌ها بعد، جاپیم عوض شد. شدم خبرنگار جشنواره، منتقد و کسی که از بیرون درباره‌اش می‌نوشت. از تمجید تا نقد، از پیشنهاد تا اعتراض. هر سال کنار داوران نوجوان، با فیلم‌سازها مصاحبه می‌کردم، گزارش می‌نوشتم، عکس می‌گرفتم و نفس می‌کشیدم در هوای جشنواره‌ای که برای من شبیه فصل مخصوص کودکی بود. اما امسال، اولین سالی بود که از دور تماشا کردم. از تهران و چیزی که دیدم، تصویر غم‌انگیز یک جشنواره بود که دارد آرام آرام نفس آخرش را می‌کشد. با احترام به همه تلاش‌ها و زحمات‌ها، اما باید گفت جشنواره‌ای که خودش را «بین‌المللی» می‌نامد، امروز در حد یک رویداد محلی کمرمق شده. نه در محافل هنری تهران کسی از آن حرف می‌زند، نه در شبکه‌های سینمایی اشاره‌ای به جشنواره می‌شود. حتی در خیابان‌ها و محوطه‌های فرهنگی پایتخت یک بنر ساده هم دیده نمی‌شد.

در واقع، اگر این جشنواره را بین‌المللی بدانیم، پس باید برای مثال جشن اسکار را «فراکشانی» بنامیم؛ چون نامش از کشوری به کشور دیگر می‌چرخد و تأثیرش تا سال‌ها می‌ماند. اما اینجا، حتی درون مرزهای خودش، از آن اعتبار و شور سابق خبری نیست. البته اینها تحلیل شخصی من است و هیچ تعدد حوقلی ندارد، اما

می‌یافت که همین بحران‌ها را به جهان نشان دهد؟ چه رسانه‌ای نیرومندتر از سینما برای روایت مظلومیت اصفهان بی‌آب؟ خشکی زاینده‌رود فقط فقدان آب نیست؛ فقدان زندگی است. بیابان شدن فلات مرکزی یعنی تهدید مستقیم زیست‌انسانی و تاریخی ایران، اصفهان می‌تواند با همین جشنواره، تبدیل شود به تریبون فرهنگی برای هشدار به جهان، اما چنین نشده است. جشنواره‌ای که می‌توانست تصویر فریاد یک شهر باشد، حالا خودش بی‌صداست. اما از خود جشنواره که بگذریم، می‌رسیم به اصل ماجرا؛ سینمای کودک. این جشنواره چقدر توانسته برای سینمای کودک ایران مفید باشد؟ چند فیلمساز از دلش بیرون آمده؟ چند فیلمنامه خوب با حمایت آن ساخته شده؟ و اصلاً چند کودک ایرانی در طول سال فیلم مناسب می‌بینند؟

پاسخ روشن است. تولید در سینمای کودک به کمترین میزان خود رسیده. چهره‌های باتجربه این حوزه یا کنار رفته‌اند یا در حاشیه مانده‌اند و فیلم‌هایی که برای این گروه سنی ساخته می‌شود، اغلب یا شعاری‌اند یا بی‌کیفیت. درحالی‌که در کشورهای دیگر، سینمای کودک بازوی تربیتی و فرهنگی جامعه است، ما هنوز نتوانسته‌ایم یک نسل را با فیلم‌های خودمان همراه کنیم.

در کنار این‌ها، امسال بخشی هم به «کودکان غزه» اختصاص داشت، اما باز هم بدون نتیجه مؤثر. هیچ اثر شاخص یا فیلم تأثیرگذاری از آن بیرون نیامد؛ نه موج رسانه‌ای، نه بازتاب جدی، نه حتی همدلی واقعی. فقط یک عنوان تزئینی دیگر، برای جشنواره‌ای که دارد خودش را تکرار می‌کند. من که سال‌ها در سالن‌های همین جشنواره نفس کشیده‌ام، حالا احساس می‌کنم دارم مرگ خاموش آن را می‌بینم. مرگی بی‌سروصدا، ریز آب‌نبوه بنرهای رنگی و تیتراژ تبلیغاتی!

جشنواره‌ای که می‌توانست مدرسه فیلم‌سازان آینده باشد، حالا به یک رویداد خسته و بی‌اثر تبدیل شده است. و اگر کسی فکری نکند، شاید چند سال بعد از آن فقط نامی بماند در آرشيو خاطرات نسلی که با آن بزرگ شد، مثل من!

این همه هزینه در نهایت چه آورده‌ای برای شهر دارد؟ در جهان، شهرهایی که میزبان جشنواره‌های بین‌المللی‌اند، با همین رویدادها گردشگر می‌خرند تا فیلمی ببینند که شاید هرگز دوباره معرفی می‌کنند، اقتصاد خلاق می‌سازند، و برند شهری‌شان را جهانی می‌کنند. اما در اصفهان چه؟ جز چند پوستر، چند نشست خبری، و چند مهمان کوتاه‌مدت چه می‌ماند؟ شهری که هنوز زاینده‌رودش خشک است، فرونشست زمین تهدیدش می‌کند، هواپاش آلوده است و میراثش در خطر. آیا بهتر نبود بخشی از این بودجه سنگین، به تولید محتوایی اختصاص

که قرار بود در این روزها پر از کودک و خنده و رنگ باشد، در سکوت مانده است. جشنواره یعنی تماشاگر، یعنی آن کودک و پدر و مادری که بلیت می‌خورد تا فیلمی ببینند که شاید هرگز دوباره روی پرده سینما نیاید. اما وقتی بیشتر فیلم‌ها هیئت داوران، جای چهره‌های بزرگ و پیشکسوت سینمای کودک خالی است؛ داورانی که حضورشان می‌توانست در کمترین تأثیرش به جشنواره اعتبار و صلابت بدهد. و اما مردم؛ مهم‌ترین بخش هر جشنواره از اصفهان خبر می‌رسد که امسال فروش بلیت‌ها تقریباً افتضاح بوده. سالن‌ها خالی، اکران‌های مردمی نیمه‌تعطیل و شهری

فقط تکرار است. از ترکیب داوری هم نمی‌شود گذشت. اگر نگاهی به فهرست داوران دوره‌ی سی‌وششم و سی‌وهفتم بیندازیم، به‌روشنی می‌شود دید سطح داوران امسال افت کرده است. با وجود احترام کامل به افراد محترم حاضر در هیئت داوران، جای چهره‌های بزرگ و پیشکسوت سینمای کودک خالی است؛ داورانی که حضورشان می‌توانست در کمترین تأثیرش به جشنواره اعتبار و صلابت بدهد. و اما مردم؛ مهم‌ترین بخش هر جشنواره از اصفهان خبر می‌رسد که امسال فروش بلیت‌ها تقریباً افتضاح بوده. سالن‌ها خالی، اکران‌های مردمی نیمه‌تعطیل و شهری

با واقعیت می‌خواند. در حالی‌که میلیاردها تومان از جیب نهادهایی مثل بنیاد سینمایی فارابی، شهرداری اصفهان و صندوق‌های حمایتی خرج می‌شود، با المپیاد فیلم‌سازان نوجوان، کارگاه‌های آموزشی، کمیته‌های مختلف و برنامه‌های جنبی پرزرق‌وبرق، خروجی نهایی امسال تنها هشت فیلم بلند داستانی بود! هشت فیلم که بیشترشان حتی مخصوص جشنواره تولید نشده بودند. بعضی‌شان سال گذشته در فجر رونمایی و دیده شده بودند. یعنی فیلم‌های بازیگوشی، نه تازه. وقتی جشنواره‌ای محل کشف نباشد، دیگر نامش جشن نیست،



محبوب و موفق می‌شوند به الگویی از رفتارها، اخلاقیات و ارزش‌های فرهنگی تبدیل می‌شوند که نقش آموزشی مهمی دارد. اهمیت این مسئله در جهان امروز که کودکان بیشتر از هر زمان دیگری در معرض رسانه‌ها و تصویرهای گسترده هستند، دوچندان شده است و وظیفه فیلمسازان را مضاعف می‌کند. در نهایت، اهمیت نقش بازیگران کودک و نوجوان در انتقال پیام فیلم‌های این گروه سنی نه فقط یک موضوع فنی و هنری، بلکه مسأله‌ای فرهنگی و اجتماعی است که باید با رویکردی چندجانبه و عمیق، هم از جانب کارشناسان سینما و هنرمندان و هم سیاستگذاران فرهنگی بررسی شود. این روند نیازمند همکاری میان روانشناسان کودک، مربیان بازیگری و فیلمسازان است تا بتوان هم فضای ساخت و تولید و هم فضای نمایش و دریافت فیلم را برای کودکان بهینه ساخت.

بنابراین در مسیر شکوفایی سینمای کودک و نوجوان، بازیگری کودکان و نوجوانان حکمی فراتر از اجرای نقش بازی می‌کند. این بازیگری، پل ارتباطی است میان دنیای کودکان و دنیای واقعی مخاطب که پیام‌های فرهنگی، اخلاقی و هنری را با تمام وجود به آنها منتقل می‌سازد. توجه به آموزش، حمایت، و به رسمیت شناختن این نقش، می‌تواند به ارتقای کیفیت آثار و اثربخشی پیام فیلم‌های کودک و نوجوان کمک کند و سینمای زنده، تأثیرگذار و انسانی را برای نسل‌های آینده تضمین کند.

عمق فلسفی به آن می‌بخشد. اثر انیمیشن «ماهی قرمز» ریحانه کاوش را می‌توان نمونه‌ای از چنین کاربردی نامید. همچنین، در ارتباط با نقش بازیگران کودک و نوجوان باید به اهمیت تازه بودن و اصالت فردی آنها اشاره کرد. بسیاری از مخاطبان کودک به بازیگران پرتزوی، طبیعی و گاه حتی ناپخته و خام بیش از بازیگران آموزش دیده و حرفه‌ای علاقمند هستند. این امر به ویژه در فضای رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های مجازی که خود فضایی رشد و آموزش جوانان است، پررنگ است. بازیگران جوان و تازه‌وارد، جریان تازه‌ای از انرژی و اصالت به فیلم‌ها تزریق می‌کنند که می‌تواند به شناخت بهتر دنیای کودکان و نوجوانان کمک کند. اما نباید از دیدگاه انتقادی نیز غافل شد. گاهی استفاده نادرست از بازیگران خردسال باعث آسیب‌های روانی، تحت فشار گذاشتن، و حتی نمایش تصویر غلط از دنیای کودک می‌شود. به علاوه، ناتوانی بازیگران کودک در همراهی با فرم‌ها و روایت‌های پیچیده باعث می‌شود فیلم به حوزه‌های خشک و غیرجذاب بدل شود. بنابراین تولیدکنندگان فیلم وظیفه دارند با آگاهی علمی و هنری کامل بازیگری کودک را به عنوان حوزه‌ای ویژه در نظر بگیرند و از تمامی امکانات جهت حمایت و هدایت این بازیگران بهره ببرند.

از سوی دیگر، نگاه جامعه‌شناختی نیز نشان می‌دهد بازیگران کودک نقش مهمی در بازتاب و شکل‌دهی به هویت جمعی کودکان دارند. کودکانی که بازیگر فیلم‌های

پشت نقاب‌های بی‌تکلف

نقش بازیگران کودک و نوجوان در انتقال پیام فیلم



حانیه عباسی
خبرنگار

نقش بازیگران کودک و نوجوان در انتقال پیام فیلم‌ها از جهات مختلفی اهمیت دارد و به عنوان یکی از عناصر کلیدی و تأثیرگذار در ساختار روایی و احساسی اثر، سهم بسزایی در کیفیت و اثرگذاری پیام‌های سینمایی ایفا می‌کند. این موضوع به ویژه در سینمای کودک و نوجوان که مخاطب اصلی آن دارای حساسیت‌ها و ویژگی‌های خاص روانی و اجتماعی است، از اهمیت بیشتری برخوردار است. به همین دلیل، پرداخت به جنبه‌های هنری و تحلیلی اجرای بازیگران کودک و نوجوان، می‌تواند به درک بهتر شیوه‌های انتقال پیام در فیلم‌های این ژانر کمک کند. در این یادداشت تحلیلی، ضمن بررسی نقش آثار سینمای کودک و نوجوان، به وجه مختلف و چالش‌های بازیگری در این رده سنی و تأثیرشان بر پیام فیلم پرداخته می‌شود.

اصالت و باورپذیری

اولین نکته‌ای که در تحلیل نقش بازیگران کودک و نوجوان باید به آن توجه کرد، اصالت و باورپذیری ارائه احساسات و واکنش‌ها است. کودکان و نوجوانان، برخلاف بازیگران بزرگسال، هنوز جهان بینی و تجربه زیسته‌شان به طور کامل شکل نگرفته است و این وضعیت خاص، چالش‌های فراوانی در بازیگری به همراه دارد. موفق‌ترین بازیگران کودک کسانی هستند که می‌توانند با حفظ سادگی و صداقت، احساسات حقیقی و طبیعی را به نمایش بگذارند. این صداقت بازی به مخاطب کودک که اغلب درکی بسیار حساس و مستقیم از پیام‌ها دارد، اجازه می‌دهد تا با شخصیت‌ها همدل شود و با بازیگری که پیام فیلم را بهتر دریافت نماید. تجربه نشان داده که بازی‌هایی با اغراق و تصنع، نه تنها تأثیرگذار نیستند، بلکه می‌توانند مخاطب را از داستان دور کنند.

ارتباط غیرکلامی و تأکید بر میزانشن

یکی از جنبه‌های مهم بازیگری کودک و نوجوان، ارتباط غیرکلامی و استفاده هنرمندانه از حرکات بدن، نگاه‌ها، حالات چهره و ژست‌ها است. بسیاری از فیلم‌های موفق در این حوزه، از جمله انیمیشن‌ها و فیلم‌های زنده با محوریت کودکان، بیشتر روی میزانشن و بیان غیرکلامی تأکید می‌کنند تا از این طریق، احساسات پیچیده و ظریف



دبیر ویژه نامه احمد مهرگش
مدیر صفحه آرایی علیرضا مظاهری
طراح و صفحه آرایی علی نصرآزادانی
دبیر تحریریه ویژه نامه مریم سادات موسوی
تحریریه سیده نرگس نظام الدین، شیدا کریمی، فاطمه رجبزاده
حسین یارساجو، ریحانه هاشمی و غزل قصری

صفحه ان زیبا

سی و هفتمین جشنواره بین المللی فیلم های کودکان و نوجوانان

گزارش تصویری اختتامیه سی و هفتمین جشنواره بین المللی فیلم کودک و نوجوان



عکس ها از حمیدرضا تکیومرام